

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین
لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

روز نهم دی هست، این روز یادآور ثبات قدم موالیان اهل‌بیت و وفاداران به آرمان‌های
الهی و اسلامی و انقلاب هست؛ خدای متعال فرموده است که: «إِنْ تَضُرُّوا اللَّهَ يَضُرْكُمُ
وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد/7) این نتیجه را ما در بحمدالله موالیان اهل‌بیت در این کشور
اهل‌بیت شاهد هستیم که ثبات قدم در این چهل سال داشتند، فراز و فرودهای فراوانی
برای این ملت پیش آمده است اما بحمدالله سرافراز از امتحانات الهی بیرون آمدند و این
قهرآ نتیجه‌ی آن نصرت‌هایی است که ولو عده‌ای در این بین ولو همگان نباشند، عده‌ای با
خلوص نیت و با وفاداری به اسلام و اهل‌بیت(ع) نصرت الهی کردند خدای متعال هم ثبات
قدم به آن‌ها داده؛ اما نگرانی‌هایی هم وجود دارد و آن این است که «احسنوا جوار نعم»
خدای متعال نعمت‌هایی را که ارزانی می‌دارد باید نسبت به آن نعمت‌ها خوش همسایگی
داشت، قدر آن‌ها را شناخت و الا اگر خدای نکرده کفران نعمت بشود، شکرگذاری نشود
خدای متعال تضمینی نداده است که آن را ادامه خواهد داد، همان‌طور که بالاتر از عصر
اسلام و حکومت اهل‌بیت(ع) که نیست، وقتی مردم وفاداری نکردند از این نعمت عظمای
محروم شدند. حالا هم همین‌طور است. مسائلی انسان می‌شنود از نظر فرهنگی
به‌خصوص یک لابی‌گری‌هایی و یا یک عدم اهتمام‌هایی وجود دارد که این‌ها انسان را
نگران می‌کند؛ من خودم مشاهده نکردم ولی از غیر واحدی از افراد شنیدم که در بعضی
از شبکه‌های تلویزیون مثلاً از خودارضائی ترویج شده است. آیا سیمای جمهوری اسلامی
باید این‌چنین باشد که از خودارضائی بیاید هر مردی، هر شخصی، هر جوانی و قریب به
این مضامین، در هر هفته دوبار باید خودارضائی داشته باشد. این و امثال این‌ها، در
مسأله‌ی حجاب همین‌طور است، در مسأله‌ی زن و مرد و مراودات مرد و زن که در
اسلام، در مسائل مختلف اقتصادی، تنگناهایی که وجود دارد، این‌ها همان همتی را
می‌طلبد که در نهم دی انجام شد؛ باید موالیان اهل‌بیت به‌خصوص روحانیون مختلف
اهتمام به این امور داشته باشند و از گفتن احکام الهی هیچ رودربایستی به‌خرج ندهند، باید
در سخنرانی‌ها، منبرها، گفته‌ها همان جوری که قبل از انقلاب دل می‌سوزاندند و می‌گفتند
و از هیچ چیز رودربایستی نداشتند، احکام الهی باید به صراحت گفته بشود و مراعات
کسی هم در این باب نمی‌شود بشود، خدای متعال و پیامبر عظیم‌الشأن و ائمه(ع) از همه
کس بالاتر هستند، ما اگر رودربایستی داشته باشیم باید با آن‌ها رودربایستی داشته باشیم
نه با دیگران. این مسأله‌ی بسیار مهمی است، این قدردانی‌ها باید باشد، این سپاس‌ها باید
باشد و با این نعمت الهی باید ما خوش‌همسایه باشیم، قدردان باشیم و بدانیم قطعاً این
چنین است که اگر ما شکر نعمت خدای متعال را کردیم خدای متعال کمک خواهد فرمود و
این جهت، این طمأنینه‌ی به کمک خدای متعال و قصد این‌که واقعاً آن‌چه که خدای متعال
می‌خواهد محقق بشود بالعیان ما در رهبری معظم دام‌ظله العالی می‌بینیم، ایشان به‌طور
جازم و قاطع به نصرت الهی وثوق دارند، به‌طور جازم و قاطع، از ناحیه‌ی ایشان درست

است چون ایشان را ما به صداقت و حسن نیت و این که اخلاص در کار دارند شناختیم در این جهت در ایشان و ایشان هم واقعاً می‌خواهند که احکام الهی پیاده بشود، قصور و تقصیری از ناحیه ایشان نیست و ایشان بارها و بارها به افراد گفتند حتی به قول خودشان می‌فرمایند: دعوا هم می‌کنند توی جاهای مجالس خصوصی ولی جهت بیرونی یک جهتی دیگری دارد، جهاتی دیگری مزاحمتی وجود دارد، تراحم یعنی بین احکام وجود دارد و باید ملاحظاتی بشود؛ اما در درون و با خود افراد، با خود مسئولین این‌طور نیست. حالا عرض ما این است که ان شاء الله ما هم باید خودمان وفاداری‌ها را نشان بدهیم ان شاء الله در این تجمعی که هست ان شاء الله شرکت کنیم و واقعاً پاسداری کنیم از آنچه که آرمان‌های انقلاب بوده و این آرزویی که در شیعه بوده است که به ما یاد دادند که در بهار عبادت، در ماه مبارک رمضان که ماه مناجات و استغفار و روزه و قرائت قرآن و توجه به خدای متعال هست اما در همان هنگام به ما یاد دادند که هر شب این مسأله را از خدای متعال بخواهیم «اَللّٰهُمَّ اِنَّا تَرَعْبُ اِلَيْكَ فِى ذُوْلَةِ كَرِيْمَةٍ تُعَرِّ بِهَا الْاِسْلَامَ وَاَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا التَّفَاقَ وَاَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيْهَا مِنَ الدُّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ، وَاَلْقَاةِ اِلَى سَبِيْلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَاَلْاٰخِرَةِ» خیلی پیام مهمی این فقرات دارد که اولاً مشغول عبادت هستیم ولی این امر مهم نباید فراموش‌تان بشود که یک دولت کریمه‌ای برپا بشود که در ظلّ آن احکام الهی پیاده بشود و ما هم در آن دولت آدم‌های بی‌طرف و کناری نباشیم «تَجْعَلُنَا فِيْهَا مِنَ الدُّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ، وَاَلْقَاةِ اِلَى سَبِيْلِكَ» و نتیجه‌ی این کار این است که «تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَاَلْاٰخِرَةِ». خدای متعال ان شاء الله تا ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه این انقلاب را، این حکومت را حفظ بفرماید و به آرمان‌هایش ان شاء الله نائل بفرماید و با امانت‌داری از طرف همگان ان شاء الله تحویل آن صاحب اصلی ان شاء الله حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بشود.

خب بحث ما در صورت سوم بود. صورت سوم این بود که نهی که به طبیعت تعلق گرفته از قرائن و شواهد استظهار می‌شود که مقصود مولا از این نهی ترک مجموع افراد هست، یعنی آن که محرم هست این است که مجموع افراد انجام بشود، اما اگر مجموع افراد انجام نشد ولو به ترک یک نفر، یک فرد، یک مصداق و بقیه آورده شد این مفسده‌ای بر او مترتب نیست و حرام نیست. امروز دیدم شیخنا الاستاد قدس سره، من مثال شرعی برای این حالا به ذهنم نیامده بود مثال شرعی برای این باشد، حالا فرضی بود این، اما شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره بنابر بعض فتاوی این مثال را زدند که بعض فتاوی که بر حائض، خواندن سور سجده حرام است، حالا به چه شکل حرام است؟ اقولی است یکی خود آیهی سجده، یکی این که نه کل این سوره، کل این سوره حرام است بر حائض ولو این که اگر کل سوره را نخواند ولو یک آیه‌اش را حتی آیهی سجده را بخواند اما یک آیه از کل این سوره خوانده نشود این حرامی انجام نداده و مشکلی ندارد؛ بنابر این فتوا و این مسلک که از ادله‌ی حرمت قرائت سور سجده‌دار بر حائض این جور استظهار بشود فقیه، که خواندن مجموع منهی است، اما اگر نه این سوره را بخواند ولی یک آیه‌اش را نخواند که مجموع خوانده نشود این محرم نیست و حرام نیست. حالا اگر یک خانمی این سوره را از حفظ می‌خواند و شک دارد یک آیه مال این سوره است یا مال غیر این سوره است؟ در این جا اگر تمام آن آیاتی که می‌داند مال این سوره است بخواند الاّ این یک دانه‌ای شک دارد از این سوره است یا نیست؟ این می‌شود همین مسأله که ما داریم از آن بحث می‌کنیم.

س: در باب مستحبات هم حالا چه استقراء در خود افراد مستحب چه استقراء در عناوین مستحبات هم چنین فتوایی وجود دارد دیگر که قبلاً هم اشاره فرمودید.

ج: بله، حالا آن هم هست که بله اگر تمام به قول مرحوم مجلسی ثانی در کلامشان هست که اگر کسی تمام مستحبات را ترک کند این حرام است، یعنی حرام کرده است شارع که تمام مستحبات ترک بشود از یک شخصی، هیچ کدامش را انجام ندهد، این ولی آن چون دایره‌اش خیلی وسیع است این احتمال این که کسی همه را الا یکی‌اش را بخواهند انجام ندهد این قدر مستحبات، این قدر این قسم مستحبات فراوان است که این در خارج بعید است چنین مصداقی پیدا بکند که بخواهد غیر از یک دانه مشکوک است مستحب است یا نه، بقیه‌ی مستحبات را بالمزّه ترک کند، اقلّاً یک صلواتی می‌فرستد، مثلاً یک قنوتی می‌خواند، یک کاری می‌کند بالاخره.

س: استقراء افراد یک مستحب بهتر است دیگر ...

ج: آن را نمی‌دانم، آن فتوا داده باشند یا نه؟ آن ظاهراً آن که ایشان فرموده ظاهراً این است که تمام مستحبات ترک بشود نه یک مستحب تمام افرادش و الا آن هم خیلی مستحب، اگر کسی چنین فتوایی بدهد، مثلاً باید حتماً نماز حضرت سلمان توی عمرت یک بار بخوانی، نماز کذا را یک بار اصلاً باید بخوانی، اگر بخواهی در تمام عمرت این مستحب را بالمزّه ترک کرده باشی این مثلاً؛ یا فرض کنید زیارت بعض اموات مثلاً یا بعضی چیزها مستحب است، باید توی عمرت یک بار اقلّاً بروی امامزاده فلان جا مثلاً یک زیارتی بکنی و الاً خیلی مستحب هست، یعنی انسان قاطع است که چنین مسأله‌ای در اسلام نیست.

حالا بحث در این جا این است که خب در این موردی که یک حرام این چنینی وجود دارد، یک نهی این چنینی وجود دارد اگر کسی یک فرد معلوم الفردیه را ترک کند، در همین مثال مثلاً خود آیه‌ی سجده را ترک کند یا یک آیه‌ی دیگری را غیر آیه‌ی سجده که می‌داند مال این سوره هست ترک کند و بقیه را بخواند، حتی آن مشکوک را هم بخواند که مال این سوره هست یا نیست، خب لاشکال که اشکالی نیست بالاخره چون این تمام افراد را قطعاً نیاورده، در این صورتش محل اشکالی نیست و روشن است مسأله. اشکال در این است که آیا می‌تواند تمام افراد معلوم را بیاورد و بسنده کند به همین نیاوردن این فرد مشکوک؟ بگوید خب آن که از من خواسته بود این بود که تمام این افراد را بیاورم، خب شاید این فرد مشکوک واقعاً فرد باشد پس من بقیه‌ی افراد معلومه را می‌آورم، این یک فرد مشکوک را ترک می‌کنم، این می‌تواند این کار را بکند یا نه؟ گفتیم در این جا سه قول وجود دارد، دو قول و یک وجه وجود دارد؛ قول اول این است که این جا هم جای براءت است، قول دوم این است که این جا جای احتیاط است، قول سوم تفصیل است بین این که اگر استظهار بشود که غرض مولا از این نهی، بستن یک امری را، یعنی می‌گوید این‌ها را انجام نده، چرا می‌گوید همه را انجام نده؟ به غرض این که یک دانه برایش بماند برای خودش کأنّ این نهی‌اش مستیطن این است که من می‌خواهم یک دانه برای خودم بماند؛ اگر این جور شد نه، نمی‌تواند براءت جاری کند و الا اگر به این شکل نبود چنین استیطانی در آن نهی نبود، آن جا براءت است. اما قول اول که می‌فرماید که این جا براءت جاری می‌شود حاصل بیان این است که این جا داخل در اقل و اکثر هست، ما در باب اقل و اکثر چه می‌کنیم؟ از آن که قدر متیقن است از آن براءت جاری نمی‌کنیم و از غیر قدر متیقن براءت جاری می‌کنیم، این قانون کلی باب اقل و اکثر است؛ و در ما نحن فیه این چنین است، چون این افراد معلومه، این آیاتی که می‌داند از این سوره‌ی مثلاً دارای سجده‌ی واجب هست، این آیاتی که می‌داند اگر با آن که مشکوک است خوانده بشود این مسلم حرام را انجام داده؛ اما اگر این آیات را بدون آن مشکوک بخواند شک دارد حرام را انجام داده یا نه؟ اگر با آن مشکوک بخواند یقین می‌کند حرام را انجام داده، یا چون واقعاً تمام

این‌ها افراد هستند یا این مجموعه متضمن افراد است؛ فرد واقعی، پس یقین دارد که محرم را انجام داده. اما اگر این افراد را انجام بدهد و آن را ترک کند، یقین ندارد که این آوردن این افراد حرام باشد، کار حرامی را انجام داده. پس شک دارد که اگر این افراد را بدون آن فرد مشکوک انجام بدهد حرام است یا حرام نیست خب برائت جاری می‌کنیم و این برائت معارضه نمی‌کند با برائت در آن صورتی که با آن افراد بیاورد، یعنی این‌ها را انجام بدهد افراد معلومه را با آن مشکوک، چرا؟ چون آن‌جا یقین دارد حرام را انجام داده، برائت جاری نمی‌شود. پس جریان برائت در جایی که آن مشکوک را ترک کند و بیاورد و بقیه را بیاورد نسبت به این بقیه که معلوم الفردیه هستند برائت جاری می‌شود چون نمی‌داند این‌ها حرام است یا نه، با توجه به ترک آن نمی‌داند این حرام است یا حرام نیست، چون شاید فردی باقی مانده باشد، پس این‌جا برائت است؛ اما آن‌جایی که آن افراد را بیاورد مشکوک را هم بیاورد آن‌جا یقین دارد، پس آن‌جا برائت جاری نمی‌شود، این‌جا برائت جاری می‌شود بنابراین برائت بلامعارضی وجود دارد بنابراین لا اشکال که تمام افراد معلومه را بیاورد و آن مشکوک را فقط ترک کند، این قول بزرگانی از علما است به‌نام محقق خوئی قدس‌سره در مصباح الاصول. این حجت قول اول.

حجت قول ثانی که با او معلوم می‌شود آیا قول اول حالا مناقشه‌ای دارد یا مناقشه ندارد، در قول ثانی به چند وجه ممکن است تمسک بشود؛ وجه اول این است که گفته می‌شود این‌جا تکلیف و متعلق تکلیف روشن است و ابهامی در ناحیه‌ی آن وجود ندارد، مولا می‌گوید جمیع الافراد این طبیعت را نیاور، عنوان جمیع الافراد یک عنوانی است که روشن است معنایش چه هست. پس ما در ناحیه‌ی تکلیف و متعلق تکلیف هیچ تردیدی نداریم، اگر تردید دارم در منطبق علیه آن است که آیا منطبق علیه جمیع این افراد فقط این افراد معلومه است؟ این آیات است یا این آیات به اضافه این؟ این را نمی‌دانیم. پس اشتغال یقینی برای ما روشن است؛ چون ذمه ما مشغول شده به این که مجموع الافراد این طبیعت را نیاوریم. اگر بقیه افراد را بیاوریم این یک دانه را ترک کنیم وجداناً نمی‌دانیم امثال امر مولا را کردیم یا نه؟ برای این که لعلّ این فرد باشد. یعنی... (ببخشید) لعلّ این فرد نباشد، لعلّ این فرد نباشد و ما با آوردن آن بقیه ولو این را ترک کردیم واقعاً تمام الافراد را ایتیان کرده باشیم. پس بنابراین چون این‌جا واقع برای ما روشن است، در نتیجه می‌شود از موارد اشتغال یقینی که یقتضی البرائه الیقینیه، مثل صورت قبل می‌شود. در صورت قبل گفتیم عنوان صرف الوجود یا اول الوجود روی این حکم رفته، اول الوجود را مولا گفته نیاور، صرف الوجود را گفته نیاور، آن‌جا گفتیم خیلی خب، حکم که روشن است؛ نیاوردن است، صرف الوجود یا اول الوجود هم مفهومش برای ما روشن است. هیچ تردیدی در او نداریم که این یعنی چه، پس بنابراین حکم، معلوم، متعلق حکم، معلوم، در مقام امثال و در مقام خارج نمی‌دانیم بر این منطبق هست یا منطبق نیست، بنابراین باید تمام افراد حتی المشکوک را در آن‌جا نیاوریم تا این که بدانیم این تکلیف مولا را تحویلش دادیم، امثال کردیم.

س: و این تکه را هم باید این‌جا اضافه کنیم که و این‌جا شک در متعلق تکلیف نیست، شک در... تکلیف... به خاطر همین اقل و اکثر نمی‌شناسد.

ج: بله، بله، این‌جا این جوری است، چون این چنینی است که مجموع الافراد را روی این عنوان رفته، روی عنوان مجموع الافراد، مجموع افراد این طبیعت، وقتی که روی عنوان مجموع افراد طبیعت رفت خب ما شکّی در این داریم که پس واضح است. بنابراین باید احتیاط بکنیم.

س: باید آن آیه مشروطه را نخوانیم، یک آیه هم از سوره سجده

ج: بله؟

س: یعنی آیه مشروطه را نخوانیم، یک آیه هم از آیات سوره سجده را هم نخوانیم.

ج: نخوانیم

س: یعنی دو آیه نخوانیم

ج: نه، تمام آن، ببینید این خانم می‌داند این سوره را حفظ است، از روی قرآن باشد که روشن است آن جا شک می‌کند یعنی چه؟ آن معلوم است. اگر نه، از حفظ است، حالا قرآن هم در اختیار ندارد، از حفظ است. یقین دارد این، این‌ها از آیات این سوره هستند. حالا این‌ها فقط تمام آیات هستند یا این به اضافه یک آیه دیگر که برای او مشکوک است؟ علم دارد که یا فقط این‌ها هستند یا این با اضافه این که الان مشکوک است. این جا می‌گوید خب من این سوره را می‌خوانم، این آیاتی که می‌دانم معلوم است می‌خوانم، این یک دانه را ترک می‌کنم. این مشکوک را ترک می‌کنم. می‌تواند این کار را بکند؟ می‌گوید آقا نه، چرا؟ چون بر تو واجب است؛ یعنی بر.... چون شبهه تحریمیه را داریم می‌گوییم این جوری می‌گوییم، بر تو حرام است قرائت مجموع آیات این سوره، خب مجموع آیات این سوره که دیگر مفهوم مرددی نیست، روشن است، مصداق آن برای شما معلوم نیست. بنابراین باید از این آیه، همه آن‌هایی که می‌دانید و حتی این که مشکوک است، از تمام این‌ها اجتناب بکنی یا اگر می‌خواهی چه کنی، یکی از آن آیاتی که می‌دانی ترک بکن، یکی از آن آیات... اگر مشکوک هم بخوانی دیگر اشکالی ندارد. یکی از آن‌هایی که می‌دانی، اما بخواهی این کار را بکنی، آن‌ها، همه آن‌ها را بخوانی، این یک دانه را ترک بکنی، این نمی‌دانی امتثال کردی یا نه.

س: استاد، یک اشکالی هست در مورد... صرف الوجود و آن این است که فرض ما این است که این جا نهی به طبیعت خورده، حالا با قرینه می‌فهمیم منظور از این طبیعت، مجموع الافراد، رابطه طبیعت با افرادش عینیات می‌گیرند و شما وقتی عینیات بگیرید نمی‌توانید بگویید که ما توی مفهوم آن شک نداریم ولی می‌گوییم که توی منطبق علیه آن را شک داریم. چون طبیعت چیزی نیست جز افرادش، طبیعت همان افرادش هست دیگه؟

ج: یعنی در وجود، وقتی می‌خواهد وجود

س: ... را صرف الوجود بگیرید که نشد...

ج: وقتی می‌خواهد وجود پیدا کند عین آن است و الا اگر طبیعت عین افرادش باشد قابل صدق بر کثیرین نخواهد بود. یعنی در وجود با آن‌ها متحد است اما معنای آن کلی است

س: خب معنای کلی

ج: بله، کلی است فلذا بر این تطبیق می‌شود، بر آن تطبیق می‌شود و الا آن خارجی که بر آن تطبیق نمی‌شود که، هان! پس بنابراین...

س: ... معذب نیستند...

ج: این که می‌گویند عین افرادش هست یعنی در مقام تحقق عین آن‌ها است. درست است اما در مقام مفهومیت که عین آن‌ها نیست، فلذا است که صادق بر همه آن‌ها می‌شود، اما اگر عین آن‌ها بود معنا ندارد که جزئی بر جزئی دیگر قابل حمل باشد.

س: شما ... موظف نشدی، بعد آن وقت تویی... لا تشرب الخمر هم بفرمایید که خمر بر ما واضح است

س: نه، طبیعت خارج دیده شده است؛ یعنی این که وقتی که امر (به قول مرحوم آقای شاهرودی، آقای آسید محمود، نه این آقای آسید محمود جدید الارتحال رضوان‌الله علیه، آن آقای شاهرودی) از ایشان نقل می‌شود که ایشان می‌فرمودند که طبیعت خارج دیده شده، یعنی چه؟ یعنی این حکم را می‌برد روی طبیعت اما کأنه غافل از این است که این خیال می‌کند این یک چیزی است که الان در خارج وجود دارد که این آن طبیعت عین افرادش خواهد بود. حکم می‌رود روی طبیعت، فلذا ما نسبت به افراد چه هستیم؟ نسبت به افراد تخیر عقلی داریم و الا اگر روی خارج برود، آن می‌شود تخیر شرعی یعنی خودش گفته این یا این یا این یا این، فلذا این دخالتی در چیز ندارد، در این مسئله این جا. خب پس بنابراین کسی ممکن است این حرف را بزند که این جا جای اشتغال است، جای احتیاط است به این بیان.

این بیان قد یناقش به این که این جا وزانش وزان شک در تکلیف است. چرا؟ چون آن جا هم شما می‌گویید امر رفته روی صلاة، صلاة نمی‌دانیم ده جزء دارد یا یازده جزء دارد؟ چه جور آن جا می‌گویید اقل و اکثر می‌شود؟ نمی‌دانیم صلاة با قنوت را خواسته یا صلاة بی قنوت را خواسته؟ خب می‌گویید همه اجزاء غیر از قنوت یقین داریم تکلیف به آن تعلق گرفته، نسبت به قنوت شک داریم. پس نسبت به اجزاء غیر قنوت نمی‌توانیم برائت جاری کنیم، چون می‌دانیم واجب است. نسبت به قنوت آن شک داریم، پس برائت جاری می‌کنیم. آن جا این جوری می‌گوییم، این جا هم می‌گوییم مجموع الافراد نمی‌دانیم پَر آن، این مجموع الافراد مثل آن جایی که می‌گوییم صلاة، نمی‌دانیم پَر صلاة آیا قنوت را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ این جا هم می‌گوییم مجموع الافراد یعنی عنوان مجموع الافراد نمی‌دانیم این فرد مشکوک را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ شک داریم. مجموع الافراد آیا این فرد مشکوک را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ خب در این صورت باید چه کار کنیم؟ در این صورت می‌گوییم که از این مشکوک برائت جاری می‌کنیم. نمی‌دانیم پَر آن، این داخل مجموع الافراد هست یا نه، نهی روی این هم آمده یا نه؟ این داخل مجموع الافراد هست یا نیست؟ خب از این برائت جاری می‌کنیم، چون حرمت به این تعلق گرفته، بنابراین وقتی از این برائت جاری کردیم نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که ما از آن‌هایی که معلوم هستند باید اجتناب بکنیم. یکی از آن‌ها را لااقل نیاوریم، چون این که برائت دارد، نمی‌دانیم عنوان مجموع الافراد این را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ پس باید ...، این بیان، این اشکال، این مناقشه اگر صحیح باشد این مناقشه اشکال فنی و علمی به این مطلب است و الا مفاد این اشکال و نتیجه این اشکال همان می‌شود که او می‌گوید، یعنی نتیجه برائت از این، این می‌شود که شما چه کار باید بکنید؟ آن معلوم الافراد را باید اجتناب بکنی، منتها این اشکال، اشکال فنی است که شما در این جا، این جا وزانش، وزان آن جا است، شما باید این جوری بگویید، بگویید ما نمی‌دانیم این مجموع الافراد، عنوان مجموع الافراد آیا این را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ پس این خودش می‌شود مناقشه علمی برای این بیانی که می‌خواست احتیاط را اثبات بکند. نه مناقشه در این که مدعی اولی را بخواهد اثبات بکند، نه،

س: از طریق استصحاب هم می‌شود؟ استصحاب عدم تعلق حکم به یک فردی...

ج: حالا آن را هم می‌گوییم، آن هم بیان دیگری است که بعد خواهیم گفت.

س: حاج آقا، کأنه برعکس شد، این جا اگر نسبت به خود این فرد مشکوک بگوییم مجموع این رانمی‌گیرد، پس مجموع شامل افراد متیقن می‌شود و ما نمی‌توانیم همه افراد متیقن را بیاوریم، مشکوک را باقی بگذاریم. باید

س: پس احتیاط باید بکنید

س: جان؟

ج: پس احتیاط باید بکنید

س: بله، ولی آن جا صورت قبلی، ... برعکس می‌گفت که ما آن چه یقین داریم مجموع افراد با این فرد مشکوک که خود افراد متیقن به تنهایی یقین ندارند، نسبت به حرمت آن برائت جاری می‌کنیم می‌توانیم همه افراد متیقن را انجام بدهیم

ج: آره دیگه، آن برائت بود.

س: نه، همین استطاعتی که الان فرمودید فرق نمی‌کند، نتیجه یکی است، ظاهراً نتیجه فرق می‌کند دیگه،

ج: نه

س: الان عرض کردم

س: استاد نتیجه برائت باید سه باشد، درست است؟

ج: نتیجه برائت آن جا، نتیجه برائت این جا چیست؟ نتیجه برائت در این فرد مشکوک که آن عنوان فرد مشکوک را نگرفته، پس نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که شما آن غیر از این را اگر بیاوری اشکال دارد؛ یعنی افراد آن‌ها هستند، این فرد نیست، پس بنابراین اگر تمام آن‌ها را بیاورید اشکال دارد، اگر می‌خواهید امثال کنید لااقل باید یکی از آن‌ها را بیاورید، خب ضیق شد.

س: ضیق شد، ولی قبلی چه می‌گفت؟ می‌گفت که ما مجموعی که جزء مشکوک هم توی آن باشد قطعاً می‌توانیم...

ج: بابا برائت

س: ولی بدون جزء مشکوک که نمی‌دانیم حرام باشد پس می‌توانیم همه افراد متیقن... را انجام بدهیم.

ج: این جا همین جور است دیگه، در باب محرمات این جوری می‌شود. در باب محرمات

س: پس نتیجه فرق کرد، اولی ...

ج: اولی یعنی کدام؟

س: این که شما می‌گویید نسبت به مجموعه با فرد مشکوک... قطعاً می‌دانیم حرام است ولی مجموعه بدون فرد مشکوک که نمی‌دانیم حرام است یا نه؟ پس می‌توانیم همه افراد متیقن را انجام بدهیم...

ج: نه، در این نتیجه واحد هستند، چه در آن صورت چه در این صورت، ببینید او می‌گفت که چی؟ او می‌گفت که اگر بقیه افراد را انجام بدهید و بسنده کنید بر این فرد مشکوک و این را فقط ترک نکنید، امثال را نمی‌دانی انجام دادی یا نه،

س: بحث امثال ... شما استظهار داری

ج: بابا بیان اول از قول حجت قول ثانی را مگر نمی‌گویید؟

س: بله، بله،

ج: حجت قول ثانی چه بود؟ حجت قول ثانی می‌گفت باید احتیاط کنی، یعنی چه باید احتیاط کنی؟ یعنی باید از آن افرادی که معلوم است فردیتش برای او، از آن‌ها اجتناب بکنی و اگر می‌خواهی، و اگر می‌خواهی این فرد مشکوک را انجام بدهی باید چه کار کنی؟ باید یکی از آن‌ها را ترک بکنی، این، آن حرف آن جا این بود، پس از تمام آن‌ها باید چه کار کنی؟ باید اجتناب بکنی، و اگر می‌خواهی باید یکی از آن‌ها را ترک بکنی نه بسنده کنی بر ترک این، حالا این مطلب بعدی هم این است می‌گوید آقا ما نسبت به این برائت جاری می‌کنیم. خب از این برائت جاری کردیم، حالا همه آن افراد را می‌توانم انجام بدهم؟

س: ...

ج: نه، بله، این فرق را با قبلی دارد که در قبلی نمی‌توانستید تمام آن افراد و این را، همه را انجام بدهی، این جا این فرد کأته این فردیت ندارد. شما از این برائت داری، شما آن جا یا باید تمام آن افراد را ترک بکنی، تمام آن افرادی که معلوم است ترک بکنی یا یکی از آن‌ها را لااقل کنار بگذاری و ترک نکنی و بقیه را انجام بدهی اشکال ندارد؛ یعنی ترک کنی، بقیه را انجام بدهی اشکال ندارد. خب این مطلبی است که ممکن است گفته بشود در این جا. آیا این مطلب درست است یا نه؟ در باب صلاة و این جا یک تفاوتی وجود دارد و آن این است که واقعیت صلاة چیست؟ لیس الا هذا، صلاة یعنی تکبیرة الاحرام، قرائت، سوره، رکوع، همین جور، اگر می‌گوید صلوة یعنی در حقیقت مثل این که نام این تک تک این چیزها را برده، حالا آن جا ما می‌دانیم تکلیف آمده روی چی؟ تکلیف آمده روی این‌ها، اما نمی‌دانیم این تکلیف تا کجا آمده؟ پس شکی در تحقق تکلیف داریم در آن جا، فلذا می‌شود اقل و اکثر، یعنی این اقل می‌دانیم تکلیف روی آن هست، آن اکثر نمی‌دانیم تکلیف تعلق به آن گرفته یا نگرفته؟ آن جا برائت جاری می‌کنیم. چون شک در اصل تکلیف داریم. اما در این جا مجموع الافراد این جور نیست که به آن مجموع الافراد یعنی این و این و این و این، عنوان مجموع الافراد، بله در تحقق این عنوان مجموع، مثل عنوان محصل و محصل شبیه آن می‌ماند. ولی آن نیست ولی شبیه آن می‌ماند. عنوان مجموع الافراد یک عنوانی نیست که معنایش این باشد که یعنی این و این و این و این و این، چون این چنینی است پس یک عنوان کأته به عنوان بسیطی است؛ مجموع الافراد، انتزاع می‌شود از تمام این‌ها، عنوان مجموع الافراد، مولا این مجموع الافراد را نهی کرده، از عنوان مجموع الافراد نهی کرده است. بنابراین می‌گوییم آقا عنوان مجموع الافراد نهی شده، من نمی‌دانم اگر تمام این افراد را که معلوم هستند، اگر این افراد را ترک کنم و

این را اِتیان نکنم نمی‌دانم عنوان مجموع الافراد را امتثال کردم بیا امتثال نکردم؟ پس در این جا عقل می‌گوید چه؟ عقل در این جا می‌گوید که باید اگر می‌خواهی یکی از آن افراد معلومه را ترک کنی تا بدانی مجموع الافراد را ترک کردی، یعنی اِتیان نکرده‌ای، این کار را بکن و الا اگر آن‌ها را انجام دادی و این‌ها، نمی‌دانی که آن مجموع الافراد که مولا گفته بود، اِتیان کردی یا نکردی؟ امتثال کردی یا نکردی؟ لعل این فرد فردیت نداشته باشد و شما همه آن‌ها را که آوردی تمام الافراد است و تمام الافراد را آوردی، پس شک در امتثال می‌کنی،

س: استاد تکلیف چیه؟

ج: بله؟

س: فرق بین شبهه وجوبیه و تحریمیه وجود نداشت؟

ج: چرا، در مقام اقل و اکثر فرق هست بین شبهه وجوبیه و تحریمیه، در شبهه وجوبیه، در شبهه وجوبیه تفاوتش با این جا این است که اقل در آن جا چیست؟ آن جا مسلم الوجوب است؛ یعنی می‌دانیم آن وجوب رفته روی آن، این جا اکثر را می‌دانیم وجوب رفته روی آن در شبهات تحریمیه، یعنی می‌داند اگر تمام این را و آنرا بیاورد حرام است که این اکثر است و اگر نه، این جور نباشد می‌گویند که آن آقایان، برائتی‌ها می‌گویند اگر این جوری نباشد این مشکوک را ترک بکنید بقیه را بیاوری، نمی‌دانی حرام هست یا نه، اقل که بدون این باشد مشکوک است. اکثر که با این باشد معلوم است. به خلاف شبهه وجوبیه که در شبهات وجوبیه اقل معلوم الوجوب است، اکثر مشکوک الوجوب است.

س: استاد در بحث حرام تکلیف ما این است که علم به انجام حرمت پیدا نکنیم یا علم به یقین به انجام ترک آن پیدا کنیم؟ اگر ما، تکلیف ما این باشد که علم پیدا نکنیم که حرمت را انجام دادیم، من برای من یقین حاصل نشد حرمت را انجام دادم، خب در این مورد مشکوک را که من ترک کنم کفایت می‌کند.

ج: من باید وقتی مولا گفت فلان چیز را ترک کن، احراز کنم که ترک کردم. مولا گفت من باید در مقام امتثال احراز کنم که او را ترک کردم، یا احراز وجدانی یا احراز تعبیدی، همان طور که در واجبات هم همین جور است. آن جا هم باید احراز کنم که انجام دادم إما بالوجدان و إما بالتعبید، این جا هم که فرموده فلان چیز را ترک کن یا حرام است انجام بدهی باید احراز کنم که این را انجام ندادم و امتثال کردم این را؛ إما بالوجدان و إما بالتعبید، فرقی از این نظر نمی‌کنند این دو تا با هم.

س: همین که یقین به انجام آن ندارم کفایت نمی‌کند؟ یقین دارم که، یقین هنوز ندارم که انجامش دادم یا ندادم؟ کفایت نمی‌کند برای من؟

ج: الان در این مقام نمی‌دانم که با این کارم، ببینید آن تکلیف حرمتی که به گردن من هست با این کارم که آن‌ها را انجام بدهم، همه آن‌هایی که می‌دانم فرد است، انجام بدهم و این فرد را ترک کند، خصوص این ترک کند نمی‌داند تکلیف که این تکلیف مولا را، این اجتناب از حرام مولا را انجام داد یا نداد؟ این حرمت که به گردنش مسلم بوده، نمی‌داند از این حرمت، این حرمت را امتثال کرد یا امتثال نکرد. پس قهراً با این بیان می‌توانیم بگوییم که ...، بیان دیگری که این جا فقط نام آن را ببرم تا بقیه‌اش را توضیحش را فردا بدهیم، بیان دیگر از منتقی است که ایشان دو نظر دارد، در جلد چهارم می‌گوید برائت

است ولی در جلد پنجم ایشان می‌فرماید نه، به برائت اشکال می‌کند و احتیاطی شده، از راه این که این جا علم اجمالی‌ای وجود دارد و این علم اجمالی قابل انحلال نیست. ایشان از این راه خواستند قائل به احتیاط بشوند که توضیح آن این شاءالله فردا

و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرین